

چالش‌های هویتی فراروی هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران

رضا سیمبر*

علی اصغر ستوده**

چکیده

از ابتدای انقلاب اسلامی ایران تاکنون هویت دین‌محور انقلاب اسلامی هویت مرکزی جامعه ایران بوده است؛ اما هویت دینی انقلاب اسلامی با چالش‌هایی مواجه بوده که این پژوهش محور کار خود را حول بررسی و تبیین این چالش‌ها و ارائه راهکارهایی در راستای تقویت هویت دین‌محور انقلاب اسلامی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش بر این مبنا است که چالش‌هایی هویتی فراروی هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران را می‌توان بر محور سه چالش عمده ۱. هویت سکولاریستی تأثیر پذیرفته از مدرنیته و ارزش‌های لیبرال دموکراسی غرب ۲. هویت باستانی - شاهنشاهی‌گرایی با آرمان‌های ناسیونالیسم افراطی قبل از اسلام ۳. هویت برگرفته از قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی انحرافی تجزیه و تحلیل کرد. همچنین خصومت غرب علیه هویت دین‌محور انقلاب اسلامی نیز توانسته این چالش‌ها را تقویت کند. در همین راستا این پژوهش در راستای رفع چالش‌ها راهکارهایی ارائه داده که بر محور نهادینه کردن عدالت در لایه‌های مختلف جامعه و همچنین تحول در مبانی و منابع علوم انسانی متناسب با ارزش‌های بنیادین جامعه ایران قرار داده است.

واژگان کلیدی

هویت دینی، انقلاب اسلامی، سکولاریسم، ناسیونالیسم افراطی، بنیادگرایی فرقه‌ای - قومی.

rezasimbar@hotmail.com

ali.yasuj63@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۷

*. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان.

**دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۵

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران هویت جدیدی بر مبنای گفتمان دین‌محور موجود در انقلاب اسلامی که متکی بر محورهای عدالت‌محوری و استکبارستیزی بوده شکل گرفته است. هویت دین‌محور جدید توانست تا حدود زیادی محورها و منابع هویت‌بخش و آلترناتیوهای رقیب را به حاشیه براند، ولی با چالش‌هایی نیز مواجه بود که ریشه در یک فرایند تاریخی و همچنین ساختار کنونی نظام بین‌الملل دارد.

بحث از مسئله «هویت» در سطوح گوناگون آن در جامعه ایران سابقه‌ای طولانی دارد و به نوعی می‌توان ریشه آن را در اندیشه روشنفکران و نویسندگان عصر مشروطه به بعد جستجو کرد. با این حال، به نظر می‌رسد در چند سال اخیر مباحث مربوط به هویت، به ویژه بحث «هویت ملی» توجه اندیشمندان رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. انتشار مداوم کتاب‌ها، رساله‌ها و مقالات گوناگون، برگزاری برخی نشست‌ها و همایش‌ها و تداوم پژوهش و بررسی در این زمینه مؤید این امر است. (حسینی و دیگران، ۱۳۸۳) امروزه پژوهش‌ها و پیمایش‌های متعدد جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و سایر پژوهشگران رشته‌های علوم اجتماعی نشان می‌دهد که در جامعه ایران مسئله هویت، با توجه به مقتضیات داخلی و خارجی، همچنان موضوعیت دارد. (حاجبانی، ۱۳۷۹: ۲۲۰ - ۲۱۶)

بیشتر فعالیت‌های صورت گرفته در زمینه روند شکل‌گیری هویت دین‌محور انقلاب اسلامی و چالش‌های فراروی آن بر مبنای شناسایی مسئله و نه ارائه راهکارهایی سازنده در زمینه رفع این چالش‌ها بوده است؛ در همین راستا پژوهش حاضر با توجه به اهداف تحقیق، سعی در پاسخ‌گویی به دو سؤال اصلی است:

۱. چالش‌های فراروی هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران کدامند؟ ۲. راهکارها در راستای برطرف کردن چالش‌ها چیست؟

فرضیه این پژوهش بر این مبناست که هویت دین‌محور انقلاب اسلامی با سه چالش عمده هویتی

۱. هویت سکولاریستی غربی که منشأ آن ورود مدرنیته وارداتی غربی به جامعه ایران است؛ ۲. هویت ناسیونالیسم افراطی که منشأ آن شاهنشاهی - باستانی‌گرایی است و ۳. هویت بنیادگرایی فرقه‌ای - مذهبی و قوم‌گرایی در مناطق خاص کشور مواجه بوده است که در مرحله اول متأثر از یک فرایند تاریخی و در مرحله بعد متأثر از ساختار نظام بین‌الملل با توجه به ماهیت سلطه‌ستیز انقلاب اسلامی ایران است.

این پژوهش در راستای پاسخ‌گویی به سؤال دوم و ارائه راهکارها، دو موضوع محوری نهادینه کردن عدالت در لایه‌های مختلف جامعه ایران و همچنین تغییر و تحول در منابع علوم انسانی را به عنوان دو راهکار اساسی مورد بررسی قرار داده است.

این پژوهش متشکل از سه بخش است که در بخش اول این تحقیق مفهوم هویت از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش دوم سه چالش عمده ذکر شده، به عنوان چالش‌های پیش روی هویت

دین‌محور انقلاب اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و بخش سوم این تحقیق نیز محور کار خود را ارائه راهکارهایی برای رفع این چالش‌ها قرار داده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بر مبنای روش کیفی و روش گردآوری داده‌های منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

هویت؛ تعریف مفاهیم از دیدگاه‌های مختلف

هویت یا «identity» هر چند مفهومی جدید است و در مطالعات جامعه‌شناختی دو سده اخیر به یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی تبدیل شده است، اما بحثی ریشه‌دار در تاریخ بشری است و ادیان، مکاتب و اندیشمندان بسیاری درصدد پاسخ بدان برآمده‌اند. هویت در بردارنده دو بعد متناقض‌نماست: بعد همسانی و بعد تمایز. اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که با مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد و مفهوم هویت به طور هم‌زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵) در جامعه‌شناسی تعاریف مختلفی از هویت ارائه شده است. مانوئل کاستلز معتقد است:

هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است ... برداشت من از هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۲)

تاجفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و آن را متشکل از سه عنصر می‌داند: عنصر شناختی (آگاهی از اینکه فرد به یک گروه تعلق دارد)، عنصر ارزشی (فرضیاتی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی) و عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه‌ای خاص با آن گروه دارند). بر این اساس هویت اجتماعی از دیدگاه تاجفل عبارتست از:

آن بخش از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (های) اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت سرچشمه می‌گیرد. (Eden sor, 2002: 9)

هویت، شناسه‌ای است که فرد یا گروهی از افراد بر مبنای آن خود را تعریف می‌کنند و از دیگران متمایز می‌سازند. این شناسه، مبنای شکل‌گیری قالب‌های رفتاری و چارچوب‌های گفتاری آنها می‌شود و نحوه تعامل و دادوستدشان را با دیگران تنظیم می‌کند. بنابراین، هویت، منوط به شکل‌گیری یا وجود رابطه میان افراد با یکدیگر است و از این نظر واقعیتهای گروهی دارد. به بیان دیگر هر چند می‌توان از هویت فردی سخن گفت، اما افراد هویت خود را در تعلق گروهی و تصور این همانی با گروه یافته و باز تعریف می‌کنند. به این معنا هویت مدنی نیز نوعی

شناسه است که فرد را از خلال روابط ممکن و جاری در جامعه مدنی باز می‌شناساند. (Ibid: 10)

در یک جمع‌بندی کلی از نظریات مختلف، هویت درک هر شخص از خود و هویت اجتماعی درک هر شخص از خود و دیگران از یکسو و درک دیگران از خود و غیر خودی از سوی دیگر است. بنابراین هویت اجتماعی امری ذاتی نیست بلکه محصول توافق بوده و همواره در حال ساخته شدن است. درباره اینکه هویت، محصول توافق و مبتنی بر شباهت و تفاوت باشد یا تفاوت و تمایز عامل اصلی ایجاد آن قلمداد شود، در میان اکثر قریب به اتفاق نظریه‌پردازان هویت، اجماع وجود دارد. اما درباره کاربرد معانی، باب چون‌وچرا همچنان گشوده است.

بیشتر روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت، هویت را امری فردی و شخصی دانسته‌اند و معتقدند دوجنبه و معنای هویت (شباهت و تفاوت) معطوف به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد هستند. اما برخلاف این نگرش که هویت را نوعی استقلال، تداوم و تمایز شخصی تلقی می‌کنند، روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان بر این باورند که هویت (حتی هویت فردی) امری غیر شخصی و به عبارتی امری اجتماعی است که به واسطه دیالکتیک بین فرد و جامعه شکل می‌گیرد. (Ibid: 15) از دیدگاه این افراد، هر چند هویت معمولاً در نگرش و احساسات شخصی افراد نمود پیدا می‌کند ولی زمینه و بستر شکل‌گیری آن، زندگی جمعی است و تصویری که شخص از خود می‌سازد و یا آگاهی و احساس فرد نسبت به خود، بازتاب نگرش دیگران نسبت به اوست.

هویت، امری چندلایه است که از سطح فردی شروع می‌شود و به سطوح گروهی، ملی و فراملی نیز می‌رسد. به همین علت پژوهشگران رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی با توجه به علایق و اهداف خود هر یک از این سطوح را بررسی می‌کنند. در واقع، باید گفت که هویت مسئله‌ای میان‌رشته‌ای است. اصولاً هویت امری ثابت و بدون تغییر و دگرگونی نیست، بلکه همواره مؤلفه‌های اصلی آن دچار تغییر و تحول می‌شوند؛ به همین دلیل، به نظر می‌رسد که مسئله هویت برای هر نسل به طور خاص مطرح می‌شود. سرانجام، هویت‌ها در سطوح و لایه‌های مختلف فردی، جمعی و یا ملی ممکن است دچار تعارض بشوند. مانند تعارض هویت‌های دینی، قومی، جنسی، شغلی، محلی و ملی.

این تعارضات بر اثر عوامل مختلفی ایجاد می‌شود. اما به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین آنها در سطح ملی، زمانی روی می‌دهد که در برخی از نظام‌ها تلاش می‌شود که با استفاده از ابزار قدرت، نوعی «هویت‌سازی» انجام دهند. (کمالی اردکانی، ۱۳۸۳: ۳۳۰ - ۳۱۵) مفهوم هویت و تفسیر ارائه شده از آن، همواره همراه با تحولات سیاسی اجتماعی جوامع بشری، در معرض تغییر بوده است؛ انسان‌ها در طول تاریخ در کنار هویت فردی دارای هویت جمعی نیز بوده‌اند که عنصر پیوند آنها به اجتماع است. مفهوم مد نظر در ارتباط با هویت در این پژوهش، هویت اجتماعی است که کارکرد انسجام اجتماعی جامعه را بر عهده دارد.

بررسی تاریخی منابع و روند هویت‌یابی در جامعه ایران

ایران به عنوان یک کشور، با سابقه تاریخی شکوهمند از جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و تمدن جهان برخوردار است. ایران با قرارگیری در گذرگاه تاریخی جهان، توانسته با خیلی از تمدن‌های مشهور جهان از ابتدا تاکنون در ارتباط باشد و علاوه بر اثرگذاری بر این تمدن‌ها از فرهنگ و تمدن‌های مختلف هم تأثیر پذیرد. از آنجایی که هویت یک عنصر ثابت و بدون تغییر نیست و در طی زمان با توجه به منابع موجود تغییر خواهد کرد، هویت جمعی در جامعه ایران نیز در گذرگاه تاریخی با تحولاتی روبه‌رو بوده که در این بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر برای درک روند هویت‌یابی در جامعه امروزی نیاز به یک بررسی جامعه‌شناسانه تاریخی داریم؛ زیرا ریشه هویت دین‌محور انقلاب اسلامی را باید در یک پروسه تاریخی و در ادامه این روند بررسی کرد و نه به عنوان یک رویداد یک‌باره تلقی نمود. در این راستا در این بخش به صورت جامعه‌شناسی تاریخی منابع هویت‌بخش جامعه ایرانی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

به طور کلی سیکل تاریخی منابع هویت‌ساز و روند هویت‌سازی در جامعه ایران حول دو محور ۱. ورود اسلام به ایران که منجر به هم‌زیستی عناصر قدیم جامعه ایرانی (قبل از اسلام) با عناصر اسلامی در قالب هویت تلفیقی ایرانی - اسلامی و ۲. رویارویی جامعه ایران با غرب و مدرنیته که منجر به بحران هویتی در جامعه ایران شد، قابل بررسی می‌باشد.

۱. هویت ایرانی - اسلامی (تلفیقی) بعد از ورود اسلام

بعد از ورود اسلام به جامعه ایران، تلفیق‌سازی از هنجارها و آرمان‌های ایرانی با ارزش‌های اسلامی به وجود آمد که تا مدت زیادی با هم در تعامل بودند. بر اساس گفتمان باستان‌گرایی و در اندیشه سیاسی حاصل از آن، نظم مقدس و نظم الهی بر تمام وجوه زندگی فردی حاکمیت دارد. این اعتقاد منجر به حمایت از اندیشه سیاسی فره‌شاهی شد که در این نظام فکری، شاه شخص مستبدي نیست. بلکه علی‌رغم اینکه همه قدرت در دست اوست، دارای فضایل خاصی است و حقیقت را می‌داند و لذا در این گفتمان، دین و سیاست با هم آمیخته است. (رجایی، ۱۳۸۲: ۹۴) بدین ترتیب می‌توان گفت که نظام اعتقادی و الهیات ایرانی ایجاب می‌کند که سیاست، سرشتی قدسی داشته باشد. به بیان دیگر شهریار ایرانی، فرمانروایی الهی و نماینده خداوند بر روی زمین و خویشکاری او عرصه تحقق قدرت الهی در عرصه خشکی است. شهریاران زمینی همچنین عامل برقراری سامان هستی و نبرد با برهم‌زنندگان این سامان کیهان‌شناختی است (اشه) که در نهایت تاریخ با پیروزی هواخواهان راستی (اشونان)، بدی برچیده می‌شود و بدین ترتیب فلسفه قدسی تاریخ به کمال می‌رسد.

نظریه فرمانروایی الهی که از دل اصل پیوند دین و سیاست در اندیشه ایرانی برمی‌خیزد از جمله پایدارترین نظریه‌ها در طول دوره حیات بشری به حساب می‌آید. الگوی شهریار ایرانی به سبب انسجام نظری همچون پارادایم ثابت به دوره پس از ورود اسلام به ایران منتقل و با استحاله الگوی خلافت به

سلطنت به شیوه اساسی کشورداری ایرانی تبدیل شده است. اندیشه ایرانی در دوره باستان به اتکای غنای فکری و فرهنگی توان و امکان پاسخ‌گویی به پرسش‌های اساسی، در حوزه سیاست و جامعه را یافته است. (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

اسلام با معرفت‌شناسی، جهان‌بینی و انسان‌شناسی ایرانیان هم‌گونی‌های بسیاری داشت. مابعدالطبیعه و اشراقی‌گرایی ایرانی در اسلام نیز مورد تأکید قرار گرفت و اسلام، جهانی متشکل از عرصه مادی و معنوی را ترسیم کرد که برای ایرانیان ناآشنا نبود. بنابراین علی‌رغم اینکه اسلام، بنیان فکری ایرانیان را دچار تحول اساسی کرد، اما در حوزه فرهنگ عمومی و آداب و رسوم بومی با تسامح مصلحانه برخورد کرد و تأثیر عمیقی در اصلاح فرهنگ از خود برجای گذاشت؛ به طوری که باید از هویت تلفیقی در این حوزه یاد کرد که این امر با گسترش تشیع در ایران قدرت بیشتری گرفت. (فوزی، ۱۳۸۴: ۱۰۱) مروری بر متون موجود در باب هویت و هویت ملی در جامعه ایران نشان می‌دهد که تقریباً همه ایشان اذعان دارند که مؤلفه‌های هویت ملی در ایران در عصر حاضر از سه حوزه «ایران»، «اسلام» و «غرب» متأثرند. (رک: سروش، ۱۳۷۰: ۱۲۳؛ شایگان، ۱۳۸۰: ۱۶۶؛ جهانگللو، ۱۳۸۱: ۱۱۳) از نظر این نویسندگان به دنبال حیات مشترک و طولانی دو حوزه اول، مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی - اسلامی تا دوران قاجاریه به میزان زیادی با یکدیگر سازگاری یافته‌اند. به دنبال آشنایی و تحمیل عناصر مدرن غربی به فرهنگ و هویت ایرانی از اوایل سده نوزدهم میلادی و به طور مشخص از هنگام شکست ایران در جنگ‌های ایران و روسیه، شاهد بروز نوعی بحران در «هویت ملی» جامعه ایرانی در تقابل با این پدیده نو ظهور هستیم.

۲. بحران هویتی بعد از رویارویی با غرب و مدرنیته

با تولد انسان مدرن در عصر رنسانس، عصر تازه‌ای در تاریخ تمدن بشری به وجود آمد که خواهان تعریف جدیدی از هویت خود بود «من مدرن به عنوان فاعلی خودمختار ظهور کرد که دلیل وجودی خود را در هستی خود جستجو می‌کرد و نه در اصول متعالی و ورای جامعه». (توحید فام، ۱۳۸۰: ۳) ورود مدرنیته به غرب نقاط دیگر جهان را به شیوه‌های متفاوتی تحت تأثیر قرار داد؛ جامعه سنتی ایران نیز در تعاملات خویش با غرب بدون تأثیر باقی نماند و در نتیجه، این برخورد منجر به پیدایش لایه سوم در هویت جامعه ایران در کنار لایه‌های هویت ایرانی - اسلامی شد.

عصر آشنایی و رویارویی با مدرنیته آغاز دوره جدیدی در هویت ایرانیان است؛ چراکه تا آن زمان ایرانیان به ساختار خاصی از روابط اجتماعی و سیاسی عادت کرده بودند که تلفیقی از لایه‌های باستانی و اسلامی هویت ایرانی بوده است و آشنایی با پدیده‌ای جدید منجر به پرسش‌هایی درباره هویت خود شد. نحوه مواجهه ایرانیان با تمدن غرب مهم‌ترین پدیده فرهنگی - تاریخی ایران پس از مواجهه آن با اسلام است. جنگ‌های ایران با روسیه، نقطه آغاز روابط پیوسته ایران با غرب می‌باشد. شکست ایران در این جنگ‌ها و تحمیل

قراردادهای گلستان و ترکمانچای به ایران، سیاستمداران و متفکران کشور را به فکر ریشه‌یابی آن و چاره‌جویی به منظور جلوگیری از تکرار آن در آینده واداشت. (بهنام، ۱۳۷۵: ۱۹) همین شکست‌ها در کنار امتیازات دیگری که شاهان قاجار به کشورهای استعماری انگلیس و روسیه دادند، زمینه شکل‌گیری نهضت مشروطه را به وجود آورد.

در جریان نهضت مشروطه شاهد دودستگی بین مشروطه‌خواهان هستیم که ناشی از تقابل دو نیروی متأثر از سنتی - اسلامی و مدرنیته غربی در ایران بوده است. (عنایت، ۱۳۷۲: ۲۸۵) در واقع می‌توان گفت نهضت مشروطه و افتتاح دارالشوری تا حدودی متأثر از ورود مدرنیته به ایران بوده و از همین زمان به بعد شاهد دودستگی در میان نخبگان سیاسی و مذهبی هستیم. این تضادها متأثر از تقابل دو نیروی متمایز سنتی - مذهبی و مدرنیته - غربی بوده است و اولین جریان روشنفکری غربی که به صورت جدی راه پیشرفت و عقب‌ماندگی ایران را در تبعیت از مدرنیته غربی می‌دانستند در همین زمان شکل گرفت. بعد از جنگ جهانی اول و روی کار آمدن رضاشاه و به عبارتی دوره پهلوی اول روند مدرن‌سازی ایران وارد فاز جدیدی شد.

اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه بر سه محور ناسیونالیسم باستان‌گرا، تجددگرایی و مذهب‌زدایی می‌چرخید. از جمله اقدامات رضاشاه در محور نخست می‌توان به تأسیس نهادهای نوپدید، ترویج باستان‌گرایی با تأکید بر یکتانژادی آریایی، پرداختن به تاریخ شاهان قدیم و نشان دادن عظمت دولت‌های شاهنشاهی، تأسیس فرهنگستان زبان فارسی، بازسازی آثار باستانی ایران - که به زعم شاه، سیمای درخشان تمدن پرشکوه ایران باستان بودند - و برگزاری جشن هزاره فردوسی اشاره کرد. تجددگرایی و تضعیف ارزش‌های دینی، بخشی از برنامه‌های نوسازی فرهنگی دولت رضاشاه محسوب می‌شد؛ چراکه از نظر رضا شاه ریشه‌دار بودن تفکر دینی و مبانی ارزشی حاکم بر جامعه ایران مانع جدی بر سر راه فرآیند مدرن‌سازی به شمار می‌رفت. از این رو دولتمردان رژیم سلطنتی از راه رواج بی‌قیدی و تحقیر نهادهای دینی و سنت‌های ملی - مذهبی پیکار خود را علیه مذهب آغاز کردند. (زریری، ۱۳۸۴: ۲۵) تمامی این اقدامات و اصلاحات فرهنگی در پی ایجاد هویت ملی جدید صورت می‌گرفت و جوهره اصلی آنها تأکید بر ناسیونالیسم بود. اندیشه‌های ناسیونالیستی رضا شاه بر تاریخ ایران باستان آن هم بر نژاد آریایی تکیه داشت.

با فروپاشی استبداد رضاخانی که نماینده ناسیونالیسم تجددگرا بود، در دهه نخست عصر پهلوی دوم جامعه ایرانی شاهد شکل‌گیری ناسیونالیسم ضد استعماری بود که محصول آن نهضت ملی کردن صنعت نفت است. ولی رفته‌رفته و با قدرتمند شدن محمدرضا شاه ادامه نوسازی جامعه ایران در امتداد دوران پهلوی اول ادامه پیدا کرد. شاه با استفاده از ابزار سرکوب مخالفان - متشکل از واحد پلیس، ارتش و ساواک - توانست یک دولت اقتدارگرای سلسله‌مراتبی تأسیس کند؛ وی از ابتدای دهه ۱۳۴۰ با حمایت غرب فصل تازه‌ای را در ساختار اجتماعی ایران گشود و ایران را به دوره تازه‌ای از عصر نوسازی وارد کرد و آن را عصر

تمدن بزرگ نامید. (زریری: ۱۳۸۴: ۲۶) بدین ترتیب دوره دوم تجددگرایی آمرانه آغاز شد و مظاهر و تجلیات تمدن غرب وارد جامعه ایران شدند، بدون اینکه در این اقتباس منطق و عقلانیتی به کار رفته باشد. باستان‌گرایی، مدرنیسم اجباری و دیگر سیاست‌های فرهنگی عصر پهلوی سرانجام به بروز شکاف‌ها، تعارضات و تنش‌های فرهنگی در جامعه ایرانی منجر شدند. هویت ایرانی در طول تاریخ علی‌رغم تأثیرپذیری از برخورد‌های فرهنگی و تمدنی متعدد و نیز تحمل فراز و نشیب‌ها، به ویژه در معرض فرارگرفتن تهاجمات اقوام دور و نزدیک همچنان توانسته بود بر یک محور و اساس واحد، تداوم خود را در بستر تاریخ تثبیت کند. اما با ظهور تجددگرایی و مدرنیسم به دلیل توجه و پرداختن بیش از حد ایرانیان به ظواهر تمدن جدید (تمدن غرب) سرانجام در میان عناصر این هویت (به ویژه در میان دو عنصر مهم دین و ملیت) شکاف ایجاد شد و در این مدت، بیش از هر چیز سیاست‌های تجددگرایانه مبتنی بر الگوهای باستانی ایران و افراط در تقلید از ظواهر نوین غرب، در ایجاد این بحران مؤثر بودند. (زریری، ۱۳۸۴: ۲۴) چنان‌که می‌توان بخش اعظم انقلاب ۵۷ را در واکنش به این بحران دانست.

۳. انقلاب اسلامی و هویت دین‌محور جامعه ایران

احیای هویت اسلامی در ایران را می‌بایست در بطن و ادامه رویداد تاریخی بحران هویت در جوامع اسلامی در تقابل با مدرنیته غربی تجزیه و تحلیل کرد؛ در واقع این رویداد حاکی از نهادینه شدن هویت و ارزش‌های اسلامی در لایه‌های زندگی جمعی جوامع اسلامی و ایران در یک روند تاریخی است که در هویت دین‌محور انقلاب اسلامی به عنوان یک واکنش به مدرنیته غربی ظهور کرد. تجربه نقش روحانیت شیعی در اداره حرکت‌های مردمی در جنبش مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، همگی نمودهای بارزی از ریشه‌دار بودن هویت اسلامی یا به تعبیر دقیق‌تر وضعیت رسوب‌شدگی هویت اسلامی در بطن جامعه ایران بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار دولت جدید که محصول دگرگونی عمیق در ساختار سیاسی کشور بود، فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آغاز شد. تأسیس دولت نوپدید، برآیند ائتلاف مهم‌ترین نیروهای چالش‌گر علیه حاکمیت پیشین و استقرار نظامی جدید مبتنی بر ارزش‌های دینی بود. این ارزش‌ها، بنیان گفتمان جدیدی بود که در واکنش به فرآیند فروپاشی همبستگی‌های سنتی در عصر پهلوی پدیدار شد. (لویس، ۱۳۷۸: ۳۵) نخبگان مذهبی پس از انقلاب، سخت دل‌مشغول پالایش اخلاقی جامعه بودند؛ جامعه‌ای که ارزش‌های غربی، آن را دچار بحران هویت کرده بود. آنان با انتقاد از دستاوردهای تمدن غیر دینی غرب، طرح پیشین‌نوسازی را آماج حمله‌های خود کردند و به تعبیر برخی صاحب‌نظران، «سیاست اسلامی» را که مسئله‌ای اخلاقی است، جایگزین الگوهای نوسازی غربی کردند. این همان سیاست «بازگشت به خویشتن» است که اندیشمندان مسلمانی نظیر جلال آل‌احمد و علی شریعتی نیز آن را دنبال و تبلیغ می‌کردند و واکنشی در برابر اقدامات نوگرایانه رژیم پهلوی بود. (کمالی اردکانی، ۱۳۸۲: ۲۲۸)

در سخن پایانی می‌توان گفت که تجدید هویت اسلامی در تقابل با مدرنیته غربی که با بروز انقلاب اسلامی همراه شد، یک رویداد یکباره نبوده است. بلکه ریشه در یک جریان تاریخی رویارویی جوامع اسلامی با مدرنیته غربی دارد که ثمره این برخورد در انقلاب اسلامی ایران نمود پیدا کرد. انقلاب اسلامی توانست با بهره‌گیری از نظام معنایی و اندیشه‌ای بدیع و عمیق - یعنی توسل به آموزه‌های اصیل دینی خود - هویتی نوین و تحول‌ساز ایجاد کند و با ایجاد هویتی معناساز و معنابخش درصدد برآمد تا با بهره‌گیری از فرهنگ بومی - اسلامی خود هویتی نو و متمایز بر پایه بنیان‌های ارزشی و آموزه‌های دینی شکل دهد.

چالش‌های فراروی هویت دین‌محور

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هویت دین‌محور جامعه ایران با چالش‌هایی مواجه بوده که بخشی از این چالش‌ها ادامه روند تقابل اسلام با مدرنیته غربی است یا به عبارتی یک روند تاریخی می‌باشد. با توجه به ماهیت عدالت‌محوری و سلطه‌ستیزی انقلاب اسلامی ایران بخش دیگر این چالش‌ها، به تقابل آرمان‌های انقلاب اسلامی با وضعیت سلطه‌محور نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در این بخش با توجه به اهداف تحقیق، سه چالش محوری مدرنیته غربی به عنوان منشأ شکل‌گیری هویت سکولاریستی و مادی‌گرایانه، ملی‌گرایی افراطی - باستانی، گرایش‌های قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی و نقش غرب در تقویت چالش‌های مورد نظر، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مدرنیته وارداتی غربی به عنوان چالش عمده

همان‌طور که در بخش‌های قبلی ذکر شد، پدیده انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان خارج از روند تاریخی تقابل هویتی جوامع اسلامی با مدرنیته غربی بررسی کرد. از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی، انقلاب اسلامی محصول تقابل هویت اسلامی در تقابل با هویت مدرنیته غربی است.

در طول تاریخ اسلام، چالش‌های مختلفی پیشروی هویت اسلامی جوامع اسلامی قرار گرفته است. برخی از چنین چالش‌هایی را می‌توان در بحران خلافت، روربارویی تمدن اسلامی با تمدن‌هایی دیگر چون تمدن ایران باستان و یونان باستان و بعدها تهاجم مغول به جهان اسلام مشاهده کرد. (ولایتی، ۱۳۷۸: ۳۵) اما هیچ‌کدام از چالش‌های مذکور عملاً نتوانستند اساس هویت اسلامی را به چالش کشیده و تمدن و فرهنگ اسلامی توانست به راحتی بر چالش‌های فوق فائق آمده و به بازسازی خود بپردازد. اما اساسی‌ترین چالش را برای فرهنگ و هویت اسلامی می‌بایست در تهاجم فراگیر و همه‌جانبه غرب مدرن به جهان اسلام جستجو کرد. (موثقی، ۱۳۷۲: ۹۴)

صرف نظر از معانی و مصادیق مختلف، برخی پژوهشگران مهم‌ترین ویژگی مدرنیته غربی را تمامیت آن می‌دانند. از نظر ایشان، در واقع عناصر تشکیل‌دهنده مدرنیته در علم، فلسفه، فناوری، اقتصاد، سیاست و

مذهب یک مجموعه هماهنگ را تشکیل می‌دهند که در یک دوره تاریخی از رنسانس تاکنون شکل گرفته و همچنین این روند، هماهنگ با نیازهای جوامع اروپایی بوده است. (هودشتیان، ۱۳۸۳: ۱۷) این مسئله می‌تواند مهم‌ترین مانع در انتقال دستاوردهای مدرنیته به سایر جوامع باشد. به هر حال، مجموعه تحولات موسوم به مدرنیته، ابتدا در اروپا آغاز و سرمنشأ تسلط اروپا و دنیای غرب بر فرهنگ و تمدن‌های دیگر در چند سده اخیر شده است. (همان: ۶۲)

به طور کلی، مدرنیته و جهانی شدن ارزش‌های غربی به خودی خود می‌تواند یک چالش عمده فراروی هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران محسوب شود. ورود ارزش‌های غربی به جامعه ایران حاصل ورود اندیشه‌هایی بوده که با ارزش‌ها و هنجارهای دینی - اسلامی در تضاد است. از نمونه این موارد می‌توان به ورود فمینیست‌گرایی و در نتیجه برابری جنسیتی، فردگرایی افراطی، پوپولیسم اجتماعی و ... در بطن جامعه ایران اشاره کرد که تا حدود زیادی هویت دین‌محور و مرکزی جامعه را به چالش کشیده است.

مدرنیته غربی تنها چالش موجود سد راه هویت دین‌محور انقلاب اسلامی محسوب نمی‌شود. واکنش‌ها به بحران ورود مدرنیته غرب به جامعه ایران را می‌توان به سه جریان اسلام‌گرایی اصیل، غرب‌گرایی و قوم‌گرایی - فرقه‌گرایی تقسیم کرد. همان‌طور که ذکر شد با شکل‌گیری انقلاب اسلامی دین‌محوری به عنوان محور اصلی هویتی جامعه ایران مطرح شد. اما علاوه بر چالش هویتی غرب‌گرایی، دو چالش عمده ملی‌گرایی افراطی و قوم‌گرایی - فرقه‌گرایی به عنوان دو چالش تاریخی در جامعه ایران وجود دارد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ملی‌گرایی افراطی (باستان‌گرایی)

همان‌طور که ذکر شد چالش‌های پیش‌روی هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان بدون پیش‌زمینه تاریخی بررسی کرد. به همین دلیل برای بررسی پدیده شکل ناسیونالیسم در ایران نیازمند بررسی اجمالی این پدیده در جهان و ایران می‌باشیم.

یک. ناسیونالیسم در جهان

ناسیونالیسم ابتدا در واکنش علیه سلطه پیدا شد که در قرن چهاردهم تا هفدهم جنبش‌های رنسانس و اصلاحات مسیحیان پروتستان علیه سلطه کلیسای کاتولیک و امپراتوری مقدس روم را تشریح کردند. ناسیونالیسم تا زمان انقلاب فرانسه به صورت جنبش توده‌ای و همگانی درنیامد. این انقلاب، ناسیونالیسم را از بستر خود رها کرد و هیچ کس نتوانست آن را به جای خود برگرداند. ناسیونالیسم در اوایل قرن نوزدهم به دیگر کشورهای اروپایی سرایت کرد و در اواسط قرن، سراسر اروپا به ویژه آلمان و ایتالیا را فرا گرفت و اواخر قرن ۱۹ به دلیل اینکه ناسیونالیسم با برتری فرهنگی و نژادی توجیه می‌شد، باعث شکل‌گیری رژیم‌های توتالیتری مانند نازیسم در آلمان و فاشیسم (موسولینی) در ایتالیا شد. (علوی، ۱۳۷۴: ۶۲)

دو. ناسیونالیسم در ایران

عوامل متعددی در طول سده نوزدهم در ظهور فکر هویت ملی و رواج آن در میان نخبگان و روشنفکران ایران مؤثر بود. در این سده، رشد وسایل ارتباطی (مطبوعات، جاده، تلگراف و جز آن) موجب بالندگی حس وجود هویتی ایرانی شد. مطالعات ایرانی اروپاییان به تقویت این حس هویتی در میان روشنفکران کشور کمک کرد. آثار پژوهشگران ایران‌شناس اهمیت دوران پیش از اسلام را در تاریخ ایران نشان داد و از این طریق توانست ایرانیت را از اسلامیت جدا سازد و نگاه تاریخی به گذشته را غیر دینی کرد. نوعی ایدئولوژی ملی مبتنی بر اصالت تمدن آریایی سر بر آورد. به خصوص محصلان ایرانی که به اروپا می‌رفتند، تحت تأثیر اندیشه‌های محیط غربی، در انتشار تصورات تازه از هویت ملی ایرانی سهم بسزایی داشتند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۲۹ - ۱۲۵)

با آغاز تثبیت انقلاب مشروطه و گذشت زمان کوتاهی از آن، انواعی از ناسیونالیسم در ایران شکل گرفت که محمدعلی همایون کاتوزیان آنها را در سه دسته بیان می‌کند:

یکی ناسیونالیسم متجدد، مترقی، رادیکال یا آینده‌نگر است که شیفته جلال شاهنشاهی باستانی قبل از اسلام بودند؛ مانند: تیمور تاش و علی اکبر داور و غیره. دوم ناسیونالیسم لیبرال، دموکراتیک یا بورژوازی ناسیونالیست که بیشتر فرآورده مشروطه بود؛ مانند: مشیرالملک، دکتر مصدق. سوم ناسیونالیسم محافظه‌کار که تاریک‌اندیشان مذهبی نبودند و خواستار بازگشت به وضع اجتماعی قاجار نبودند. مانند: ملک‌الشعراى بهار و غیره. (همان)

به طور کلی جامعه ایران قبل از برخورد با مدرنیته غربی بر محور دو عنصر تلفیقی ایرانی - اسلامی به عنوان عناصر هویتی بود، ولی بعد از برخورد با مدرنیته غربی برای بازسازی هویتی دو سه راه اسلام، باستان و مدرنیته را انتخاب کرد که در این جریان ناسیونالیسم ایرانی که متأثر از مدرنیته غربی بود راه افراطی خویش را در پیش گرفت.

کاتوزیان در این زمینه می‌نویسد:

انتقال ناسیونالیسم احیاگرای اروپایی به ایران در کشف رمانتیک تمدن ایران باستان سهم بسزایی داشت. در مورد دستاوردهای این تمدن، راه مبالغه با چنان شتابی پیموده می‌شد که تمییز واقعیت از افسانه را ناممکن می‌نمود و دستاوردهای با ارزش و بزرگ اجتماعی و فرهنگی ایران بعد از اسلام به کندی ولی کمرنگ، و یا انکار شدند؛ در حالی که استبداد و امپریالیسم ساسانی همچون الگوی فضیلت درجه‌ای رفیع داشت. (همان)

روند ناسیونالیسم افراطی در دوره پهلوی اول و دوم به اوج رسید و یکی از دلایل رخداد انقلاب اسلامی مقابل هم قرار دادن مذهب در برابر باستانی‌گرایی شاهنشاهی بود. بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز روند ناسیونالیسم افراطی که بر پایه باستان‌گرایی بود، هرچند در حاشیه باقی ماند ولی در مواقعی توسط برخی نخبگان مخالف نظام اسلامی ایران و حتی جریان‌های حمایت‌کننده خارجی تقویت شده است و به عنوان

یک خطر بالقوه در مقابل هویت دین‌محور انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. در سخن پایانی این بخش می‌توان گفت که گسترش مدرنیته و بحران هویتی در جامعه ایران به رشد این پدیده کمک کرده است؛ زیرا ناسیونالیسم‌گرایی افراطی در واکنش به ضعف ایرانیان در تقابل با مدرنیته رشد کرد.

۳. قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی انحرافی

چالش قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی مذهبی در ایران را نیز مانند مباحث قبلی، باید ادامه روند تقابل مدرنیته غربی با هویت اسلامی جوامع اسلامی و جامعه ایران تلقی کرد که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رشد تاریخی ناسیونالیسم قومی در خاورمیانه

با آغاز قرن بیستم سه جریان ناسیونالیسم عربی، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم ترک در منطقه خاورمیانه شکل گرفت، ناسیونالیسم عرب و ترک هر دو در پی تأسیس یک دولت جدید مبتنی بر گروه قومی خود بودند اما ناسیونالیسم ایران ماهیت قومی نداشت و دنبال بیداری و آگاهی ملی و بازسازی نظام سیاسی ایران بود (لانگو، ۱۳۸۲: ۸-۷) و چنین ناسیونالیستی با شکست ایرانیان از روس‌ها و انقلاب مشروطه شروع شد. در ادامه رشد قوم‌گرایی، اقوام دیگر در قالب قوم‌هایی مانند کرد و بلوچ به این جریان‌ها اضافه شد.

همان‌طور که گفته شد ناسیونالیسم در اروپا متناسب با تحولات در این جوامع رشد کرد. ولی رشد قوم‌گرایی در خاورمیانه متأثر از ورود مدرنیته و بحران هویتی بوده است. توجه به ارزش‌های قومی و بومی برای هویت دین‌محور انقلاب اسلامی چالش محسوب نمی‌شود و در بعضی جنبه‌ها با توجه به سابقه تمدنی - فرهنگی مشترک به جریان دینی کمک خواهد کرد. ولی رشد تضاد قومی و گروه‌های انحرافی مثل وهابی‌گری و سلفی‌گری در جامعه ایران می‌تواند موجبات چالش را سد راه هویت دین‌محور فراهم آورد.

در تحقیقاتی که در راستای نقش هویت‌های قومی در همبستگی اجتماعی صورت گرفته همگی به نتیجه رسیده‌اند که قوم‌های کرد، ترک، بلوچ و غیره به ارزش‌های دینی - ایرانی خویش پایبند می‌باشند و تنها در صورت افراط در قوم‌گرایی این موضوع می‌تواند منجر به چالش و تضاد هویتی شود. (احمدلو و افروغ، ۱۳۸۱؛ جلالی‌پور، ۱۳۸۵؛ حافظ‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۵) در ارزیابی نهایی می‌توان استدلال کرد که وجود قوم‌های مختلف با فرهنگ‌های مختلف در بعضی جنبه‌ها در ذات خویش برای هویت دین‌محور انقلاب اسلامی یک چالش نیست. بلکه عناصر دیگری از جمله تحریکات خارجی و سوء برداشت‌ها می‌تواند به گسترش تضاد هویتی کمک کند که در ادامه در قالب خصومت غرب با ماهیت دینی انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴. خصومت غرب با هویت دینی انقلاب اسلامی

غرب به رهبری آمریکا در دنیای امروز پرچمدار جنگ نرم است و هدف محوری و اصلی آنها در دو حوزه بین‌المللی و ملی قابل بررسی می‌باشد. در حوزه بین‌المللی آنها کنترل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک را دنبال می‌کنند. در دل

این هدف نهایی حذف نظام‌های چالش‌گرا، حفظ تمدن غرب و جهانی‌سازی آن و ممانعت از اتحاد و انسجام کشورهای مخالف و اسلامی قرار دارد. در سطح ملی، هدف اصلی آنها از بین بردن نظام‌هایی همچون نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ (هرسیچ و ستوده، ۱۳۹۱: ۸۴) زیرا این نظام و فلسفه سیاسی آن را که مبتنی بر اسلام است به عنوان مهم‌ترین چالش علیه نظام لیبرال دموکراسی و در نتیجه هژمونی فرهنگی آمریکا در جهان و به خصوص خاورمیانه محسوب می‌کنند.

به طور کلی می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران با ارائه الگوها و ارزش‌هایی متفاوت از ارزش‌های لیبرال دموکراسی که به عنوان منابع قدرت نرم و هویتی آمریکا و غرب در جهان و خاورمیانه محسوب می‌شوند، الگو و ارزش‌های لیبرال دموکراسی آمریکا را به چالش کشیده است. در همین راستا در جهان امروز دستگاه‌های تبلیغی غرب با استفاده از رسانه، ایجاد تفرقه در سطوح ملی و فراملی را برای عدم انسجام مسلمانان تجربه کرده و کماکان در دستور کار دارند.

جهان غرب ایجاد تفرقه در سطوح ملی در کشورهای اسلامی را موجب تشتت و اختلاف در یک واحد از جهان اسلام دانسته و تحقق این هدف را در امتداد سیاست کلی جلوگیری از وحدت جهان اسلام می‌داند. به عبارت دیگر هنگامی که کشورهای اسلامی دچار جنگ‌ها و منازعات داخلی باشند به طور طبیعی نمی‌توانند جهان اسلام را برای ایجاد یک اتحاد بزرگ یاری کنند و در نتیجه اختلاف‌ها در سطوح ملی موجب اختلاف در سطوح فراملی در حیطة جهان اسلام خواهد شد. برای مثال نقش رسانه‌ها در ایجاد اختلاف و منازعه بین مسلمانان و گروه‌های ملی و اسلامی در فلسطین، لبنان، حوزه قفقاز، بالکان و اروپای شرقی نمونه‌ای از این ترفندهای تفرقه‌آمیز است. (حسنی، ۱۳۸۴: ۴۵) جهت دهی به فرقه‌گرایی افراطی نیز در این راستا قرار می‌گیرد.

این کانال‌ها را می‌توان در دو بخش ۱. کنترل رسانه‌های جمعی در عصر جهانی شدن توسط جوامع غربی، در راستای ترویج ارزش‌های مدرنیته خویش و ۲. حمایت از جریان‌های مخالف داخلی برای ضربه زدن به هویت دین‌محوری در ایران بررسی کرد.

یک. کنترل رسانه‌های جمعی و فضاهاى مجازى

غرب به منزله خاستگاه رشد مدرنیته و ارزش‌های مادی‌گرایانه، سعی در گسترش و نهادینه کردن ارزش‌های خویش از جمله لیبرال دموکراسی و هویت اومانیستی غربی، در پروسه جهانی‌سازی داشته است. جهان غرب در راستای اهداف خویش از تمامی امکاناتش از جمله تسلط بر رسانه‌های جمعی و استفاده از فضاهاى مجازى از جمله اینترنت و ... در اشاعه ارزش‌های غربی استفاده می‌کند. با توجه به تسلط جوامع غربی بر فضاهاى مجازى و شبکه‌های اجتماعی این امر می‌تواند به تقویت هویت مدرنیته غربی در جوامع اسلامی از جمله ایران و تضعیف هویت اسلامی منجر شود.

انقلاب ارتباطات، نوع جدیدی از ارتباطات مجازی را که خالی از روح حاکم بر روابط واقعی اجتماعی است به وجود آورده است. از طریق ماهواره، اینترنت و ... جهان جدیدی به موازات جهان واقعی به وجود می‌آید. رسانه‌های الکترونیکی مخاطبان وسیع و متکثری دارند که مجموعه‌هایی از حیث محتوای نمادین را به این مخاطبان عرضه می‌کنند. در چنین شرایطی فضای مجازی شکل می‌گیرد و فرهنگ‌ها همه از طریق واسطه‌های الکترونیکی منتقل می‌شوند و مفاهیم زمان و مکان معانی تازه‌ای پیدا می‌کنند. فواصل زمانی و مکانی عملاً از میان برداشته می‌شوند و انتقال اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف به وجود می‌آید. (<http://download-soft>) امروز در هر دقیقه بیش از نه هزار و ششصد کلمه خبری از خبرگزاری آسوشیتدپرس به سراسر جهان مخابره می‌شود. اگر این تعداد را در کنار آرشیو هفتصد هزار قطعه‌ای عکس این خبرگزاری بگذاریم، متوجه قدرت این خبرگزاری در شکل‌دهی تصویر مخاطبانش از جهان می‌شویم (<http://download-soft>) این موضوع حکایت از تأثیرپذیری گسترده جوامع اسلامی از ارزش‌های جوامع غربی دارد.

در مقاله‌ای تحت عنوان «اینترنت و تغییر اجتماعی در ایران»، با نگاهی فراتحلیلی با تأکید بر جوانان نشان داده شده که رشد و گسترش اینترنت در کنار تأثیرات مثبت آن در آینده، منجر به گسترش گروه‌های ضد اجتماعی و شیطان‌پرست در جامعه ایران خواهد شد. (منتظر قائم و شاه قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۳۴) مقاله «اینترنت و هویت دینی دانشجویان، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران» هم مؤید تأثیرگذاری ویژه اینترنت و فضاهای مجازی بر جامعه آماری آنها می‌باشد. (اشتیاقی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۹ - ۱۳۱)

دو. حمایت و تقویت جریان‌های مخالف هویت دین‌محور

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری هویت اسلامی، هویت مادی‌گرایانه غرب در جوامع اسلامی به چالش کشیده شد و در همین راستا، غرب برای جلوگیری از گسترش هویت دین‌محور انقلاب ایران به جوامع اسلامی دیگر، در پی تضعیف این هویت با استفاده از حمایت از جریان‌های سکولار و مادی‌گرایانه با ابزارهای خویش در ایران بوده است. غرب به دنبال این بوده که از نظر تئوری و عملی ارزش‌های خویش را در جامعه ایران نهادینه و تقویت کند و به همین دلیل سعی کرده در بین نخبگان و روشنفکران دانشگاهی حامیان خویش را پیدا کند. به همین دلیل در تحولات اجتماعی ایران بعد از انقلاب همیشه از این جریان‌ها حمایت کرده است؛ از جمله این تحولات می‌توانیم به حمایت‌های غرب از نهضت سبز بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم اشاره کرد. حمایت از جریان‌های مخالف با ابزار راه‌اندازی کانال‌های ضد نظام جمهوری اسلامی در غرب برای تبلیغات سیاسی و پناهندگی سیاسی به مخالفان نظام نیز در این راستا قرار دارد. در جهان امروز دستگاه‌های تبلیغی غرب با استفاده از رسانه، ایجاد تفرقه در سطوح ملی و فراملی را برای عدم انسجام مسلمانان تجربه کرده و کماکان در دستور کار دارند.

راهکارها در راستای انسجام‌بخشی به هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران

این پژوهش در راستای تقویت هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران راهکارهایی را در قالب عدالت‌محوری در لایه‌ها و ابعاد مختلف جامعه ایران و تحول در مبانی و منابع علوم انسانی قرار داده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یک. عدالت‌محوری

عدالت‌محوری در گفتمان دین‌محور انقلاب اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اگر عدالت در همه لایه‌های و طبقات جامعه و همچنین مناطق مختلف کشور بازتوزیع شود، نقش مهمی در انسجام هویت دین‌محور انقلاب اسلامی خواهد داشت. از آنجایی که بخشی از فعالیت‌های فرقه‌ای و قومی در قالب سلفی‌گری و وهابی‌گری در بعضی مناطق کشور مانند سیستان و بلوچستان، کردستان و ... به بهانه تبعیض‌های اجتماعی و سیاسی می‌باشد، عدالت توزیعی در همه جنبه‌های آموزشی، اقتصادی، عمرانی و ... و به طور یکسان در همه نقاط کشور، می‌تواند بخش‌هایی از جامعه را که این فرقه‌ها از آنها عضوگیری می‌کنند، به هویت دین‌محور و منسجم بخش انقلاب اسلامی وفادار نگاهدارد. واقعیت‌ها حاکی از فعالیت فرقه‌هایی همچون سلفیان و وهابیان در مناطقی است که از نظر اقتصادی و اجتماعی به نسبت مناطق دیگر کشور ضعیف می‌باشند.

بازتوزیع قدرت سیاسی به شکل سهیم کردن قومیت‌هایی مثل قوم کرد و بلوچ در قدرت سیاسی می‌تواند تا حدودی فعالیت‌های غرب علیه نظام هویتی ایران را خنثی کند. اگر قومیت‌هایی مثل قوم کرد و بلوچ نقش خویش را در فرایندهای سیاسی جامعه ایران پررنگ‌تر از گذشته ببینند، باعث گرایش این قومیت‌ها به قدرت سیاسی مرکزی و در نتیجه احساس یگانگی هویتی با بخش‌های دیگر جامعه خواهد کرد.

دو. اسلامی‌سازی مبانی و منابع علوم انسانی

مبانی و منابع علوم انسانی در یک جامعه، برگرفته از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مورد نظر است. به طور کلی ارزش‌های یک جامعه به عنوان منبع هویتی یک جامعه محسوب می‌شود و در نتیجه علوم انسانی به وجود آمده مطابق با ارزش‌ها و هویت جمعی آن جامعه پیش خواهد رفت. تاریخ رشد علوم انسانی در غرب می‌تواند به خوبی این مسئله را تبیین کند. مدرنیته غربی همگام با ارزش‌های خویش توانست در یک فرایند تاریخی در غرب رشد کرده و در نتیجه علوم انسانی نیز متناسب با این روند تاریخی شکل گیرد. از طرف دیگر می‌توان گفت هم‌سویی ارزش‌ها در غرب با علوم انسانی، منجر به قوام‌بخشی ارزش‌ها و در نتیجه انسجام هویتی در این جوامع شده است. به طور کلی می‌توان گفت علوم انسانی نقش تقویت ارزش‌ها و در نتیجه انسجام‌بخشی هویتی را به عهده داشته و به عبارتی در خدمت ارزش‌های جامعه بوده است. در نقطه مقابل، ورود مدرنیته به ایران با یک بحران هویتی همراه بود؛ زیرا ارزش‌های غربی با ارزش‌های

جامعه ایران متناسب نبود. از طرف دیگر منابع و مبانی علوم انسانی شکل گرفته همگام با مدرنیته غربی در پی تئوری‌سازی و تقویت ارزش‌های مدرنیته غربی برآمده است. امروزه گسترش علوم انسانی با مبانی غربی یک چالش مهم سد راه تقویت هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران است؛ زیرا همان‌طور که گفتیم علوم انسانی همگام با ارزش‌های یک جامعه رشد کرده و سپس به دنبال تئوریزه کردن و قوام بخشی به ارزش‌های یک جامعه به عنوان منابع هویت‌بخش هستند. به طور کلی گسترش علوم انسانی با ارزش‌های غربی در جامعه اسلامی ایران می‌تواند به بحران هویت و اشاعه «من غربی» و «هویت جمعی به سبک غرب» منجر شود. همان‌طور که شکل‌گیری جنبش‌هایی مثل رشد فمینیسم در ایران و غیره حاکی از این تأثیرپذیری می‌باشد.

در سخن آخر می‌توان گفت که تحول در حوزه علوم انسانی در جامعه کنونی ایران که حجم زیادی از مبانی و منابع علوم انسانی به سبک غربی است می‌تواند نقش بسزایی در تقویت «من جمعی» اسلامی داشته باشد. قشر دانشگاهی جامعه در انجام این امر باید پیش‌قدم باشد و سعی کند که به مسائل جامعه اسلامی ایران رویکردی بوم‌گرا و متناسب با ارزش‌های اسلامی داشته باشد. تطابق رشته‌های مسئله محوری همچون روانشناسی و علوم اجتماعی با مفروض‌های اسلامی در این راستا می‌گنجد.

نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران با سه چالش عمده رشد هویت‌های مدرنیستی - سکولاریستی غربی، ناسیونالیسم افراطی با تأکید بر باستان‌گرایی و قوم‌گرایی - فرقه‌گرایی انحرافی مواجه بوده است. در همین راستا برای بررسی این پدیده روش جامعه‌شناسی تاریخی مورد استفاده قرار گرفت و این نتایج حاصل آمد که چالش‌های موجود، ریشه در روند تاریخی تقابل ارزش‌های مدرنیته وارداتی غربی با هویت دینی جوامع اسلامی و همچنین ایران دارد.

به عبارتی در تقابل با مدرنیته غربی هویت منسجم و تلفیقی ایرانی - اسلامی که قرن‌های متمادی با هم سازگار بودند، در این رویارویی دچار بحران شد؛ زیرا غرب توانسته بود به پشتوانه پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک خویش جهان را تسخیر کرده و به دنبال جهانی کردن ارزش‌های خویش در تمامی جوامع غیرغربی از جمله جوامع اسلامی برآمد.

بعد از این رویارویی، انسجام و تلفیق هویتی ایرانی - اسلامی با گسست مواجه شد و نیروهای سه‌گانه سه واکنش متفاوت در راستای بازبانی هویتی از خود نشان دادند که در سه قالب ناسیونالیسم و باستان‌گرایی افراطی، غرب‌گرایی و اسلام‌گرایی قابل بررسی است که در پایان به پیروزی هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران ختم شد. با این وجود این چالش‌ها به دلیل ذات تاریخی‌شان همچنان در جامعه امروزی ایران وجود داد.

در این میان دشمنی غرب علیه انقلاب اسلامی ایران به دلیل ترس از گسترش هویت دینی به سایر جوامع اسلامی و به خطر افتادن هویت و ارزش‌های غربی موجب شده تا غرب برنامه تغییر هویتی هویت دین‌محور جامعه ایران را با استفاده از ابزارهای مختلفی همچون تبلیغات رسانه‌ای و شبکه‌ای، حمایت از قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی انحرافی ... در دستور کار خویش قرار دهد. ولی همان‌طور که گفته شد وجود قومیت‌ها به خودی خود نمی‌تواند بحران تلقی شود. بلکه افراطی‌گری قومی - فرقه‌ای از طرق مختلف به عنوان یک چالش محسوب می‌شود. با توجه به یافته‌های این پژوهش، راهکارهایی ارائه شد که بر دو محور عدالت‌محوری در لایه‌ها و ابعاد مختلف جامعه ایران و جهت‌دهی به علوم انسانی با توجه به مبانی و ارزش‌های اسلامی مبتنی است.

منابع و مأخذ

۱. احمدلو، حبیب و عماد افروغ، ۱۳۸۱، «رابطه بین هویت قومی با هویت ملی در بین جوانان تبریز»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم شماره ۳، پاییز ۸۱.
۲. اشتیاقی، معصومه و دیگران، ۱۳۹۱، «اینترنت و هویت دینی دانشجویان، مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران»، فصلنامه مطالعات ملی، ویژه نامه شماره ۲.
۳. بهنام، جهانبخش، ۱۳۷۵، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران، فرزان روز.
۴. توحید فام، محمد، ۱۳۸۰، «معمای هویت»، فصلنامه پژوهش، سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۳، پاییز و زمستان ۸۰.
۵. جلالی‌پور، حمیدرضا، ۱۳۸۵، «فراز و فرود جنبش کردی ۱۳۶۷ - ۱۳۵۷»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۲.
۶. جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱، *هویت اجتماعی*، تورج یار احمدی، تهران، شیرازه.
۷. جهانگللو، رامین، ۱۳۸۱، *موج چهارم*، تهران، نشر نی.
۸. حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۷۹، «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۷۹.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی، ۱۳۸۵، «نقش هویت قومی در همبستگی ملی، مطالعه موردی: قوم بلوچ»، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد بیستم، شماره ۱.
۱۰. حسنی، محمد، ۱۳۸۴، *موجودیت غرب و رسانه‌های تکنولوژیک*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
۱۱. حسینی مؤخر، سید محسن و دیگران، ۱۳۸۳، *کتاب‌شناسی هویت ایرانی*، تهران، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.

۱۲. خبرگزاری‌های بزرگ جهان چه نقشی در توسعه ارتباطات بین‌الملل دارند، برگرفته از:
<http://download-soft.com>
۱۳. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۲، *مشکله هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران، نشر نی.
۱۴. زریری، رضا، ۱۳۸۴، «تجددگرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی»، *ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر*، سال چهارم شماره ۴۰، دی ماه.
۱۵. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۰، «سه فرهنگ»، در: *رازدانی و روشنفکری و دینداری*، تهران، صراط.
۱. شایگان، داریوش، ۱۳۸۰، *افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، فرزانه روز.
۱۶. عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۸۳، *مونیسیم یا پلورالیسم (تحلیل و نقد دیدگاه داریوش شایگان در افسون‌زدگی جدید)*، تهران، یادآوران.
۱۷. علوی، پرویز، ۱۳۷۴، *زبان انگلیسی تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، ج ۱، تهران، علوم نوین.
۱۸. عنایت، حمید، ۱۳۷۲، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۱۹. فوزی توپسرکانی، یحیی، ۱۳۸۴، *امام خمینی و هویت ملی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. قادری، حاتم و تقی رستم‌وندی، ۱۳۸۵، «اندیشه ایرانشهری (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۸۵.
۲۱. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۲، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، تهران، نشر مرکز.
۲۲. _____، ۱۳۸۰، *تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۲۳. _____، ۱۳۸۴، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
۲۴. کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ؛ قدرت هویت*، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو.
۲۵. کمالی اردکانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۲، «نگاهی تاریخی به سیر تحول مردم‌سالاری در اندیشه متفکران مسلمان»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۸، تابستان ۸۲.
۲۶. _____، ۱۳۸۳، «بحران هویت و عوامل تشدید آن در ایران»، در: *مجموعه مقالات هویت در ایران*، (به اهتمام) علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

چالش‌های هویتی فراروی هویت دین‌محور انقلاب اسلامی ایران □ ۱۰۹

۲۷. لاندو، جیکوب، ۱۳۸۲، *پان ترکیسم، یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری*، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر نی.
۲۸. لوئیس، برنارد، ۱۳۷۸، *زبان سیاسی اسلام*، غلامرضا بهروزلک، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۲۹. منتظر قائم، مهدی و احسان شاقاسمی، ۱۳۸۷، «اینترنت و تغییرات اجتماعی در ایران، نگاهی فرا تحلیلی با تأکید بر جوانان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره نهم شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۸۷.
۳۰. موثقی، سیداحمد، ۱۳۷۲، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران، سمت.
۳۱. هرسیج، حسین و علی اصغر ستوده، ۱۳۹۱، «تأثیر جنبش‌های مردمی - اسلامی اخیر بر منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، سال نهم، شماره ۳۰، پاییز ۹۱.
۳۲. هودشتیان، عطاء، ۱۳۸۳، *مدرنیته، جهانی شدن و ایران*، تهران، چاپخش.
۳۳. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۷۸، *بحران‌های هویت تاریخی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
34. Eden sor, Tim, 2002, *National identity, Popular Culture and Everyday Life*, Oxford: Berg.



